

خلاصه سخنرانی آقای دکتر غلامعلی رعدی آدرخشی

درباره شعر معاصر در نیمه سده نهمین گنگره شعر ایران

در این جلسه بموجب برنامه ای که تنظیم و توزیع شده از شعر فارسی معاصر بحث خواهد شد ، و از تحولات اجتماعی ایران در عصر ما و از تأثیرات آنها در شعر امروز واز وجوه تمایز شعر معاصر از شعر ادوار سابق از لحاظ فکر وشکل و موضوع وبالاخره از وظایف شاعران امروز در برابر جامعه سخن بمیان خواهد آمد.

در وقت محدود و فرصت کوتاهی که در این جلسه داریم يك بحث جامع وکامل و شامل در این مسائل بهیچوجه میسر نیست و صاحب نظران میدانند که طرح مطالب در باره ساده ترین مسائل معاصر آنهم به اجمال و اختصار و بدون امکان استدلال کافی دشوار و توأم با انواع محظورات است و در مورد شعر و شاعران معاصر این اشکالات و محظورات چندین برابر میشود .

تجزیه و تحلیل تحولات اجتماعی ونهضت های ادبی وسبك های گوناگون ذوقی و هنری که مادر زندگانی روزانه با آنها سروکار داریم نمیتواند خالی از نقص و نارسائی باشد زیرا هنوز تاریخ نتوانسته است در باره آنها قضاوت کند . از این گذشته ساختمان فکری و سوابق ذهنی هر کدام از ماهاکه هنوز زنده ایم و خاطرات خوش و تلخ و شیرین که از دوستی و الفت یسا احياناً رقابت و مخالفت با یکدیگر داریم باعث میشود که يك مورخ و منتقد هرچه سعی در پی طرفی داشته باشد باز تحت تأثیر این عوامل نتواند حقیقت واقع را آنچنان که باید بیان کند . خواننده و شنونده نیز غالباً سخنان او را با معیارهای شخصی می سنجد گاهی می پذیرد و گاهی نمی پذیرد و حتی

می‌رنجد .

بخاطر دارم که در تیرماه ۱۳۲۵ خورشیدی که مجمعی از نویسندگان و شاعران در يك محیط ممتنع سیاسی تشکیل شد جناب آقای علی اصغر حکمت در باره شعر معاصر سخنرانی کردند و با اینکه برای سخنرانی ایشان سه ساعت وقت منظور شده بود و فرصت کافی برای تشریح و اثبات عقاید خود داشتند هم بسبب آنچه گفتند و هم بسبب آنچه به ملاحظات بر زبان نیاوردند مورد انتقادهای گوناگون قرار گرفتند .

همین تجربه از سخنرانی جناب آقای حکمت کافی بود که مرا از سخنرانی در این کنگره در باره شعر معاصر باز دارد و تشویق به پیروی از اغلب دوستان ارجمندی بکنند که بیش از من صلاحیت بحث و اظهار نظر در مورد شعر معاصر خاصه شعر امروز دارند ولی هر کدام شاید به ملاحظات و با توجه به علل و سوابقی که ذکر شد از تمهد ایراد این سخنرانی عاقلانه احترام فرمودند .

اما من که شاید بسبب خامی و ناپختگی این وظیفه را بر عهده گرفته‌ام و تقریباً یقین دارم که اجمال قهری اغلب مطالب و تفصیل ضروری پاره‌ای از آنها موجب تفسیرات گوناگون و انتقادهای ناروا و سوء تعبیرهای عمدی از گفتار من خواهد شد لازم میدانم قبل از ورود در این بحث تأکید کنم که هر چه در این باره خواهم گفت بهیچوجه جنبه رسمی و دولتی ندارد و مسئولیت آن را شخصاً بعهده میگیرم و اگر عقاید و مطالب یا سئوالاتی در این سخنرانی طرح کنم مخصوصاً باین قصد خواهد بود که حضار محترم خودشان در باره آنها تفکر و تأملی بیشتر کرده و خودشان هم نتیجه گیری فرمایند زیرا به اعتقاد من بحث در باره شعر معاصر ایران با پایان یافتن این کنگره نمیتواند پایان بگیرد و جواب سئوالاتی را که تشکیل همین کنگره پیش خواهد آورد باید از نسلهای معاصر و آینده انتظار داشت نه فقط از من و امثال من .

تحولات اجتماعی ایران و تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم آنها را در شعر فارسی معاصر از آغاز مشروطیت تا کنون میتوان به دوره تقسیم کرد :

دوره اول شامل پانزده سال از ۱۲۸۵ خورشیدی تا ۱۳۰۰ خورشیدی

یعنی فاصله بین صدور فرمان مشروطیت تا نخستین سال استقرار نظم نوین در کشور بهمت رضاشاه کبیر .

دوره دوم از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی یعنی دوره بیست ساله زمامداری و سلطنت شاهنشاه ققید .
دوره سوم از ۱۳۲۰ خورشیدی یعنی آغاز سلطنت شاهنشاه آریامهر تا امروز .

دوره اول

(۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ خورشیدی)

ریشه عواملی را که در ۶۴ سال پیش موجب ایجاد نهضت مشروطیت شد باید در حوادث و وقایعی که در طی قریب ۱۰۰ سال قبل از آن نهضت یعنی در عهد فتحعلیشاه و محمدشاه و ناصرالدینشاه و مظفرالدینشاه رخ داد جستجو کرد . در اواخر سلطنت مظفرالدینشاه پیش از آنکه فرمان مشروطیت صادر شود آشفتگی اوضاع وضعف دولت و رواج فساد در دستگاه پادشاه و ولیعهد و شیوع اعمال ناروا در محیط حکومت و قضاوت و روحانیت مداخله بیگانگان در امور داخلی و سیاست عمومی کشور بحدی موجب عدم رضایت افکار عمومی شده بود که شاعر مدیحه سرائی مانند ادیب الممالک فراهانی متخلص به امیری حتی چهار سال پیش از استقرار مشروطیت از مشاهده این اوضاع متأثر شد و در منظومه مسقط مفصلی که در ۱۳۳۰ هجری (مطابق ۱۲۸۱ خورشیدی) در تهنیت عید میلاد پیغمبر اسلام سرود و آنرا با مدح مظفرالدین شاه پایان رساند بشمه‌ای از این نابسامانیها اشاره کرد و پس از تأسف بر زوال دوران مجد و عظمت ایران در چند بند از آن منظومه و از جمله در دوبندی که بعنوان نمونه قرائت میشود تأثرات خود را ظاهر ساخت و چنین گفت :

.... افسوس که این مزرعه را آب گرفته

دهقان مصیبت زده را خواب گرفته

خون دل مارنگ می‌ناب گرفته

وز سوزش تب پیکرمان تاب گرفته

رخسار هنر گونه مهتاب گرفته

- چشمان خرد پرده ز خوناب گرفته

ثروت شده بی مایه و صحت شده بیمار

.... چون خانه خدا خفت و عس ماند ز رفتن

خادم پی خوردن شد و بانویی خفتن

جاسوس پس پرده پی راز نهفتن
 قاضی همه جا در طلب رشوه گرفتن
 واعظ به فسون گفتن و افسانه شنفتن
 نه وقت شنیدن ماند نه موقع گفتن
 و آمد سرهمسایه برون از پس دیوار ...

قالب و شکل این منظومه مسط معروف منوچهری را به مطلع: خیزید و خزان آید که هنگام خزان است بخاطر می‌آورد ولی موضوع و مضامین آن گاهی حماسی و گاهی وطنی و سیاسی و اجتماعی و گاهی انتقادیست و بدین جهات این مسط و غالب منظومه های اجتماعی دیگری که ادیب الممالک در مدت چهارده سال بعد سروده در میان آثار قدما نظیری ندارد .

مظفرالدینشاه پس از امضاء فرمان مشروطیت در ۱۲۸۵ خورشیدی در همان سال درگذشت و بدرفتاری جانشینش محمد علیشاه با آزادیخواهان و بتوپ بستن مجلس و اعدام و تبعید گروهی از پیشوایان مشروطیت و دخالت روزافزون خارجیان در امور داخلی کشور منتهی بشورش و انقلاب و خلع او از پادشاهی و تفویض مقام سلطنت به فرزندش احمد میرزا شد .

از طرف دیگر انتشارخبر انعقاد قرارداد تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ بین روسیه و انگلستان و تعدیات روسیه تزاری در شمال ایران و از آنجمله بدار آویختن ثقة الاسلام و یارانش در تبریز نفرت و هیجان بزرگی در میان توده مردم نسبت به این دودولت ایجاد کرد .

تأثیر مجموع این وقایع در جامعه مطبوعات و در افکار عده‌ای از شاعران و نویسندگان موجب انشاء و انشاد مقالات و اشعار و ترانه های مهیج شور انگیزی بنام ادبیات وطنی و سیاسی مخصوصا در هفت سال اول مشروطیت شد .

پروفیسور ادوارد براون خاورشناس انگلیسی نمونه‌هایی از آنها را در کتابی تحت عنوان ، « شعر سیاسی ایران جدید » بایک مقدمه تحلیلی و ترجمه اشعار به انگلیسی در همان زمان چاپ کرده که مرجع سودمندی است .

کشش و جاذبه نهضت و انقلاب مشروطیت و آرمانهای نوید بخش آن بجدی قوی بود که از طرفی شاعران نامداری مانند ادیب‌الممالک فراهانی و ملك الشعراء بهار را که تا آن زمان به سنت شعرای قدیم بیشتر مدیحه می‌سرودند و ادب ساخت که گاهی در قصائدی کاملاً بسبک قدما و گاهی در منظومه‌ها و مسقط هائی بایمانی ساده در موضوعات اجتماعی سخن سرائی کنند و از طرف دیگر بعضی از شاعران گمنام تا آن تاریخ مانند ابوالقاسم عارف وسید اشرف گیلانی و علی اکبر دهخدا را مانند آهن ربا بخود جذب کرد و آنها را در نتیجهٔ ایجاد آثاری مؤثر و مهیج که از لحاظ فکر و موضوع و حتی گاهی از لحاظ شکل ظاهری شعرواجد تاز گیهائی بودند به اوج شهرت و محبوبیت رسانید.

مسئلهٔ اگر انقلاب مشروطیت پیش نمی‌آمد عارف موسیقیدان خوش آواز و آهنگ ساز ماهر که سابقاً در مجالس باده گساری دوستان و اشراف، روزگار می‌گذراند هرگز با سرودن ترانه‌های شیوا و هیجان انگیز انقلابی (و بطریقی که پیش از او سابقه نداشت) در نظر معاصران خود بمقام يك شاعر ملی ارتقاء نمییافت و طلبهٔ گمنامی مانند سید اشرف گیلانی با نشر اشعاری اجتماعی و انتقادی به زبان عامیانه که گاهی جنبه جدی تأثر آور و زمانی جنبه شوخی کنایه داری داشت آنهمه مقبولیت در میان تودهٔ مردم بدست نمی‌آورد و جوان ۲۶ ساله‌ای بنام علی اکبر دهخدا با روزنامه صور اسرافیل همکاری نمیکرد و باتحریر مقالات جدی پرمایه از حیث لفظ و معنی و بانوشتن فکاهیات اجتماعی بنام چرند و پرند با امضاء مستعار (دخو) و همچنین با سرودن اشعار مؤثری به زبان ادبی پایه زبان محاورهٔ عامیانه و نشر آنها در آن روزنامه مؤسس و بنیان گذار سبکهای نوینی در زمینه‌های مختلف خاصه در نثر و شعر فکاهی و جدی در ادبیات معاصر ایران نمیشد.

اگر بعنوان مثال منظومهٔ بسیار مؤثری را که دهخدا به زبان عامیانه دربارهٔ مرگ کودک بیمار و گرسنه‌ای به مطلع زیر:

خاك ب سرم - بچه بهوش آمده

بخواب نه نه یکسر دو گوش آمده...

در روزنامه صور اسرافیل منتشر کرد یا یکی از شاهکارهای ادبی او را که دربارهٔ کشته شدن و وصیت نامهٔ دوست و همکارش میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل سرود با دقت بخوانیم بخصوصیات و عزایای طبع توانای سبک آفرین او پی خواهیم برد و با توجه دادن جوانان مستعد و کوشا و جویای امروزی

شیوه‌های شعری اروپائیان از لحاظ فکر و موضوع و مخصوصاً از لحاظ شکل و قالب شعر تقلید میکردند. مطالعه مقالات و مناظرات مجله دانشکده‌مملک الشعراء بهار و روزنامه تجدد تبریز و مقایسه اشعار مندرج در «دانشکده» با اشعار روزنامه «تجدد» و مجله «آزادستان» تبریز از لحاظ شعر فارسی معاصر خالی از فایده نیست. ترقی رفعت و همکارانش مانند بانو شمس کسمائی و جعفر خامنه‌ای در فاصله ۱۲۹۷ و ۱۳۰۰ خورشیدی در روزنامه تجدد و آزادستان تبریز اشعاری انتشار میداد که بسبب استعمال بعضی از لغات و ترکیبات منافی با قواعد و اصول زبان فارسی و بکاربردن تعبیراتی متخذ از ادبیات خارجی خاصه ترکی عثمانی و روسی و فرانسه ارزش و اصالتی ندارد ولی آزمایشهایی که در آن اشعار مخصوصاً در یکی از منظومه‌های بانو شمس کسمائی اولین بار و قبل از ۱۳۰۰ خورشیدی برای بکاربردن قالبهای جدید شعری و پیش و پس کردن قوافی و بلند و کوتاه کردن مصراعها بعمل آمده قابل توجه است زیرا نیمایوشیح که فقط در اواخر دوران رضاشاهی دست باین نوع آزمایشها زد قبل از ۱۳۰۰ خورشیدی هنوز اشعاری متوسط بسبک خراسانی یا بسبک مثنوی می‌سرود. بعنوان نمونه‌ای از این نوع اشعار منظومه‌ای که بانوشم کسمائی در ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ در قالبی که تساوی طولی مصراعها در آن رعایت نشده سروده در مجله آزادستان تبریز منتشر کرده قرائت میشود:

ز بسیاری آتش مهر و ناز و نوازش

ازین شدت گرمی و روشنائی و تابش

گلستان فکرم، خراب و پریشان شد افسوس

چو گلهای افسرده افکار بکرم

صفا و طراوت ز کف داده گشتند مأیوس

بلی پای بردامن و سر بزانو نشینم

که چون نیم وحشی گرفتار این سرزمینم

نه یارای خیرم

نه نیروی شرم

نه تیرونه تیغم بود - نیست دندان تیزم

باینکه دهخدا پیش از آنکه تحت تأثیر زبان و ادبیات خارجی واقع شود از ادبیات قدیم ایران بهره و مایه فراوان اندوخته و قدرت تصرف ابتکار آمیزی در قریحه خلاقش پدید آمده بود خواهیم توانست آنان را از سرتوفیق او آگاه و به سرمشق گرفتن از او تشویق و ترغیب کنیم.

به همین منظور اجازه فرمائید فقط دو بند از آن منظومه دهخدا را که درباره مرگ و وصیت همکار شهیدش میرزا جهانگیر خان با سبکی نو سروده و اندوه و تأثر بی پایان خود را از آنچه پیش آمده بود با آرزوهای شیرینی درباره آینده ایران و جوانان ایرانی در آمیخته است بخوانم و بگذرم:

ای مرغ سحر چو این شب تار
 بگذاشت ز سر سیاهکاری
 وز نقشه روح بخش اسحار
 رفت از سرخفتگان خماری
 بگشود گره ز زلف زرتار
 محبوبه نیلگون عماری
 یزدان بکمال شد پدیدار
 و اهریمن زشت خو حصاری
 یاد آر ز شمع مرده - یاد آر
 ... چون گشت ز نو زمانه آباد
 ای کودک دوره طلائسی
 وز طاعت بندگان خود شاد
 بگرفت ز سر خدا خدائی
 نه رسم ارم نه اسم شداد
 گل بست دهان ژاژ خائی
 زان کس که ز نوک تیغ جلاد
 مأخوذ به جرم حق ستائی
 پیمانۀ وصل خورده ، یاد آر

پس از جلوس احمد شاه و استقرار مجدد مشروطیت امید عسائی که مجاهدین راه آزادی از نظام سیاسی جدید داشتند در نتیجه ادامه آشفتگی اوضاع و نفوذ بعضی از مستبدان سابق در هیأت حاکمه و دخالت روزافزون بیگانگان

در کارهای مملکت و رواج عوام فریبی و تعویق اصلاحات مطلوب به تدریج مبدل به یأس شد.

در این اثناء جنگ جهانی اول بسال ۱۹۱۴ میلادی (مطابق با ۱۲۹۳ شمسی) در گرفت و شعله های آن با ورود قوای متخاصم به ایران و نقض بی طرفی آن بکشور ماسه سرایت کرد و ضمناً واقعه مهاجرت عده ای از سران مشروطیت بخارج از ایران پیش آمد . انعکاس این حوادث در اشعار بعضی از شاعرانیکه قبلاً نام آنها برده شد بخصوص در ترانه ها و غزل های عارف و همچنین در آثار چندتن از شاعران دیگر مانند ادیب پیشاوری - حسن وثوق (وثوق الدوله) - حسین سمیعی (ادیب السلطنه) فرخی یزدی و مخصوصاً میرزاده عشقی دیده میشود .

میرزاده عشقی از ۱۲۹۵ شمسی بیحد در نمایشنامه منظوم بنام رستاخیز شهرباران ایران دستگاههای مختلف موسیقی ایرانی را با انواع مختلف شعر از قبیل مثنوی و غزل و تصنیف و غیره درهم آمیخت و در نمایشنامه منظوم دیگری بنام کفن سیاه و در منظومه نوزدی ناهه مضامین مختلف اجتماعی را در اشعاری به سبکی تازه که از تصرفاتی در شکل مسمط و ترکیب بند پدید آورده بود بیان کرد .

در ۱۲۹۷ خورشیدی ملك الشعراء بهار مجله ای بنام دانشکده با همکاری چندتن از ادبا و شعرا منتشر کرد و در شماره اول آن مجله نوشت که:

مرام ما ترویج روح ادبی و تعیین خط مشی جدیدی برای ادبیات در عین احترام به میراث ادبی گذشته است .

این مرام که بهار آنرا مرام تکاملی در ادبیات میخواند فوراً مورد اعتراض و انتقاد روزنامه تجدد تبریز که جوانی پر شور و میهن پرست بنام تقی رفعت مدیر آن بود واقع شد .

تقی رفعت معلومات و مطالعات کافی در زبان و ادبیات فارسی نداشت ولی هنگام تحصیل در اسلامبول ادبیات فرانسه را بخوبی فرا گرفته و گرایشی بنهضت انقلابی و سبک جدیدی بعضی از شاعران ترکیه پیدا کرده بود که از